

اشتقن تسوایک

# ۲۴ ساعت از زندگی یک زن

رضا سید حسینی - عبدالله توکل



مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس ۱۳۵۲

## درباره نویسنده

اشتفن تسوایک در ۲۸ ژانویه ۱۸۸۱ در وین متولد شد و در ایام جوانی به تأثر دل باخته، از این راه پای در عالم ادبیات نهاد. تسوایک نه تنها از این لحاظ که تأثر یکی از هنرهای زیبا و رشته‌ای از ادبیات می‌باشد، عاشق آن شد بلکه علاقه تسوایک جوان از این لحاظ به تأثر شدت گرفت که صحنه‌ها، دکورها، پرده‌ها و هنرنمایی‌های هنرپیشگان تأثر او را شیفته می‌ساخت و چه بسا که اشتفن تسوایک برای دیدن یکی از بازیگران معروف ساعت‌ها در پشت در تأثری انتظار می‌کشید.

پدر تسوایک یکی از توانگرترین کارخانه‌داران وین بود و تسوایک جوان پس از پایان تحصیل، مانند بیشتر نوایغ دنیا، به فکر کسب پول نیفتاد و ناچار نشد برای امرار معاش کاری برای خود پیدا کند. تسوایک در این ایام به پرورش ذوق و قریحه خود پرداخت و رفته رفته دست به کارهای ادبی زد و برای نخستین بار پاره‌ای از اشعار

برگزیده ورن، شاعر فرانسوی، را با داستانی از او ترجمه کرد و به شکل کتاب نفیسی انتشار داد و در مقابل این کار به اخذ جایزه ادبی «بوئرتفلید» توفیق یافت و به این ترتیب وارد جهان ادبیات شد. در این زمان تسوایک بیشتر از ۲۳ سال نداشت.

\* \* \*

در ایران آثار اشتفن تسوایک نخستین بار با قلم زنده یاد ذبیح اله منصوروی به فارسی ترجمه شده و او کسی است که می توان گفت تسوایک را مانند بسیاری دیگر از نویسندگان غرب به ایرانیان شناسانده است. از دیگر کسانی که آثار تسوایک را به فارسی ترجمه کرده عبدالحسین میکده، رضا مشایخی، رحمت الهی و یکی دو تن دیگر هستند. که هر کدام شان، به جای خود، منتی به گردن ادبیات فارسی گذاشته اند.

اشتفن تسوایک که بی گمان یکی از بزرگان عالم ادب شمرده می شود، عقیده داشت که ادبیات وسیله ای است برای اینکه انسان درام حیات را بی پرده تر و بهتر تشریح کند و باید گفت که وی در آثار خود هر چه بهتر از این وسیله استفاده کرده و در تشریح درام زندگی قریحه شگرفی از خود نشان داده است.

تسوایک در سال ۱۹۴۲ در برزیل با زن خود خودکشی کرد و با مرگ نابهنگام او ادبیات نوین یکی از بزرگ ترین نمایندگان خود را از دست داد.

نویسنده سرگردان «آموک» در عمر خود زنی یافته بود که درست مانند خود او فکر می کرد و حتی می توانست در زندگانی ادبی به شوهر خود کمک کند.

این زن و شوهر که به همراهی یکدیگر سال های درازی شاهد درام حیات بودند، وقتی که زندگانی برایشان بسیار تلخ شد باری را که مدت ها به دوش داشتند هر دو با هم، در یک زمان بر زمین نهادند.

کسانی که کتاب های آموک، بیست و چهار ساعت از زندگی یک زن یا لپورلای او را که همه با مرگ های نابهنگام و خودکشی های جانگداز پایان می یابد، خوانده اند هرگاه که به خودکشی تسوایک بیندیشند، بر اثر تداعی معانی تلخی این آثار فنا ناپذیر را به یاد می آورند.

در مجلس ما که از رفقای سرمیز تشکیل می‌یافت، همیشه از هر دری سخن به میان می‌آمد و آرام آرام چیزهای بسیاری گفته می‌شد که با شوخی کوچکی پایان می‌پذیرفت.

آن روز هم اوضاع به همین منوال بود. این مجلس به محض تمام شدن غذا به پایان می‌رسید. زن وشوهر آلمانی برای گردش و عکس برداری، دانمارکی فریه و شکم‌گنده برای ماهیگیری یکنواخت خود، پیرزن انگلیسی برای مطالعه کتاب‌های خود و زن وشوهر ایتالیایی برای تفریح و قمار در «مونت کارلو» هریک به طرفی می‌رفتند و من یا روی یکی از نیمکت‌های باغ می‌نشستم و یا مشغول کار خود می‌شدم. اما آن روز آن مشاجره سخت، برخلاف گذشته، همه ما را در جای خود می‌خکوب ساخت و به جان یکدیگر انداخت... دیگر مانند روزهای پیش هیچ‌کس از روی ادب و نزاکت اجازه رفتن نمی‌خواست و وقتی که یکی از رفقا از جای خود بلند می‌شد، معلوم بود که از شدت خشم و غضب دیگر نمی‌تواند در جای خود آرام گیرد و باید برود.

حادثه‌ای که میز کوچک و مدور ما را تا این اندازه دچار هیجان ساخته بود، بسیار تعجب‌آور بود.

پانسیون ما که هفت نفر در آن زندگی می‌کردیم، از بیرون منظره ویلای جداگانه‌ای داشت. (آه!... منظره ساحلی که با سنگ‌های ناهموار مزین بود و از پنجره ما دیده می‌شد، چه اندازه زیبا بود!) با این همه کرایه این پانسیون از همه جای «پالاس هتل» کمتر بود و کسی که می‌خواست وارد هتل شود، از باغ پانسیون ما رد می‌شد و ما

## ۲۴ ساعت از زندگی یک زن

در آن تاریخ، ده سال پیش از جنگ<sup>۱</sup> در یکی از پانسیون‌های «ریویرا» که ما در آن اقامت داشتیم، ناگهان در سرمیز ما مشاجره بسیار سختی روی داد و چنان سخنان بد و زننده‌ای در میان ما ردوبدل شد که نزدیک بود کار به زد و خورد بکشد.

برخی اشخاص از لحاظ حدت فکر و نیروی تصور بسیار ضعیفند و هر حادثه‌ای، اگرچه مانند دشنه تیزی بر مغزشان فرود آید، وقتی که خودشان شاهد آن نباشند، هرگز آنان را متأثر نمی‌سازد. اما اگر کوچک‌ترین حادثه‌ای در برابر چشمشان، به اندازه‌ای نزدیک‌تر که خودشان آن را احساس کنند، اتفاق بیفتد، همان دم هیجان سختی از خود بروز می‌دهند و در آن حال عدم علاقه‌ای را که به حوادث دنیای خارج نشان می‌دادند با شدت مبالغه‌آمیزی جبران می‌کنند.

۱. مقصود جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) است.